

**بقالی** زنی را دوست می داشت. با کنیزک خاتون پیغام ها کرد که  
من چنینم و چنانم و **عاشقم** و می سوزم و آرام ندارم و بر من ستم  
ها می رود و دی چنان بودم و دوش بر من چنین گذشت.  
کنیزک به خدمت خاتون آمد. گفت: بقال سلام می رساند و می گوید  
که بیا تا با تو چنان کنم!  
گفت: به این سردی؟  
گفت: او دراز گفت، اما مقصود این بود.  
اصل مقصود است. باقی در دسر است!

---